



حکایت

حکمت



پادشاهی با غلامی در کشتی نشست و غلام، هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده، گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد؛ چندان که ملاطفت کردند، آرام نمی‌گرفت و مَلِک از این حال، آزرده گشت. چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، مَلِک را گفت: «اگر فرمان دَهِی، من او را به طریقی، خامش گردانم.»
گفت: «غایت لطف و کرم باشد.»
بفرمود تا غلام به دریا انداختند.

هم خانواده: ملاطفت - لطف
پادشاهی - مَلِک

چند بار باری چند، غوطه خورد؛ جامه‌اش گرفتند و سوی کشتی آوردند. به دو دست در سکان کشتی آویخت. چون بر آمد، به گوشه‌ای بنشست و آرام یافت.
مَلِک را پسندیده آمد، گفت: «در این، چه حکمت بود؟»
گفت: «اَوَّل، مِحْنَتِ غَرَقِه شدن، نچشیده بود و قدرِ سلامتِ کشتی نمی‌دانست.»

سعدی، «گلستان»، باب اول «در سیرت پادشاهان»

قرن هفتم
کربستان

- محنت کشتی نیازموده بود سے رنج کشتی سواری را تجربہ نکرده بود.

- حیدان کہ ملاطفت کردند سے ہر چند با او مہربانی کردند

- ملک از این حال آزرده گشت سے پادشاہ از این وضعیت ناراحت شد

- چاره ندانستند سے راه حلی پیدا نکردند

- حکیمی در آن کشتی بود سے مرد دانی در آن کشتی بود

- اگر فرمان دہی، من اور ابہ طریقہ حاشیہ کردانم سے اگر اجازہ دہید، من اور ابہ روشی آرام کنم

- غایت لطف و کرم باشد سے نہایت لطف و بزرگواری شمار انسان می دہد

- باری چند غوطہ خورد سے چند بار در آب فرو رفت

- چون برآمد سے وقتی بالا آمد

- ملک را پسندیدہ آمد سے پادشاہ از این کار خوش آمد

- در این حکایت چه بود؟ سے قصہ یہ ہے؟ - ما چرا ہے؟

- محنت غرق شدن نخسیده بود سه رنج و عذاب غرق شدن را معنی دانست .
- قدر سلامت کشتی را معنی فهمید سه ارزش آسایش کشتی را معنی فهمید

لغات درس حکمت

علام سه نوکر ، خدمتکار	خامش سه محقق خاموش
محنت سه رنج ، عذاب ، سختی	خامش گردانم سه آرام کنم
نیاز موده سه تجربه نکرده بود	حایت سه نهایت
ملاطفت سه مهربانی	گرم سه بخشش ، پرزگوازی
آزرد سه ناراحت	غوط خورد سه در آب فرو رفت
حکمی سه دانا	بجامه سه پیراهن
طریق سه راه - روش	غرق شدن سه غرق شدن

پس از گفت و گو درباره‌ی مثل‌های زیر، مشخص کنید، مفهوم حکایت با کدام ضرب المثل‌های



زیر، تناسب دارد؟

هر که بامش بیش، برفش بیشتر.

از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری.

سواره، خبر از حال پیاده ندارد.

زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد.

خواستن، توانستن است.

قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.